

26 مهر 1402

هفته نامه
شماره 26

مجله آنی

www.aniletters.com

Խաչատուր Աբովեան
1848-1805

ارمنستان در عهد
هلنیستی

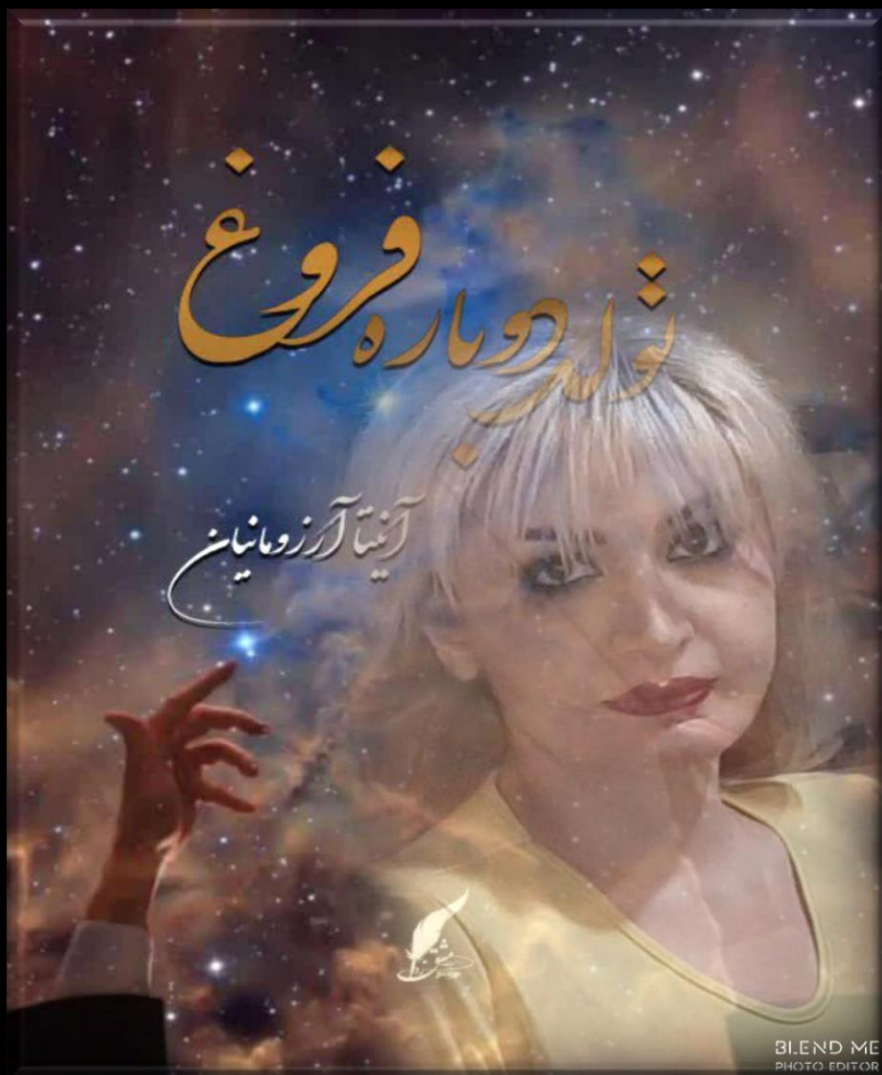
جمعیت دوست داران
فرانسه در چه سالی
تاسیس شد؟

گز انوفن تحت فرماندهی چه
کسی در نبرد با اردشیر
هخامنشی شرکت جست؟

تعداد اعضای انجمن پریو



فهرست



2	مقدمه
3-6	بزرگان شعر
7	ادبیات جهان
8	ادبیات ارمنی
9	ادبیات ایران
10-13	شعر شاعران
14	حکایت ها
1	تبلیغات
15	موسیقی
18-19	مصاحبه
17	جامعه شناسی
16	بهداشت دهان و دندان



دسته بندی موضوعی: ادبیات
دوره انتشار: هفته نامه
مدیر مسئول: آنیتا آرزومانیان
شماره: بیست و ششم

پست الکترونیکی:

Ani.arzoomanian@yahoo.com

تلگرام:

t.me/aniletters

اینستاگرام:

[@anita_arzoomanian](https://www.instagram.com/anita_arzoomanian)

وبسایت:

www.aniletters.com

تبلیغات:

قلم زنی و نقره سازی ادوارد

ساخت انواع منسوجات نقره
جهت سفارش با شماره تلفن های زیر تماس حاصل
فرمایید.

66710039

09195088536

ادوین آرزومانیان

خرید، فروش و تعمیرات تخصصی لپ تاپ و
قطعات.
شماره تماس:

09101449966

دکتر بهزاد هوشمند

متخصص و جراح بیماری های لثه و
ایمپلنت

22019366

22019073

آلبرت آرسٹاکس یانس

قلم زنی دستی سبک تبریزی روی فلزات گرانبها، ساخت و
تعمیر انواع ظروف و زیور آلات.
آموزش خصوصی و نیمه خصوصی
جهت سفارش اکسسوار زیبا با شماره تلفن زیر تماس
حاصل فرمایید.

09190266552

Շնորհավոր Հայ Մշակույթի օրը

روز فرهنگ و ادبیات ارمنی مبارک

ՇՆՈՐՀԱԻՈՐ
ՄՇԱԿՈՅԹԻ ՏՕՆԸ




ՇՆՈՐՀԱԻՈՐ
Ս. ԹԱՐԳՄԱՆՉԱՑ
ՏՕՆԸ



www.shutterstock.com - 26094583

Ա Բ Գ Դ Ե Ձ Է Ը Թ Ժ Ի Լ
Խ Ծ Կ Ն Ղ Ճ Մ Յ Ն Շ Ո
Չ Պ Ջ Ռ Ս Վ Տ Ր Ց Ի Փ ք

Մեր լեզուն մեր ինքնության
հիմնաքարն է:
Մեր գոյության
ապահովությունը:



©Sylmarjan

در دوره مورد بحث، توسعه و گسترش مسیحیت و تثبیت مبانی عقیدتی آن، در میان اقشار مردم از ارزش سیاسی - ملی بسیار چشمگیری برخوردار بوده است. در دوران محرومیت از حاکمیت ملی، تنها راه مقابله با تهاجم سیاست های بیگانه، در هر دو بخش ایرانی و رومی ارمنستان، ایجاد یکپارچگی معنوی بود که از طریق شکوفایی فرهنگی و حفظ زبان میسر شد. حقانیت این امر، فقط یک دهه پس از درگذشت مسروپ، ثابت شد، یعنی زمانی که ارمنیان با شعار دفاع از دین به جنگی نابرابر برخاستند (جنگ وارتاناک)، جنگی که در اصل نه یک جنگ مذهبی بلکه جنگی مردمی و استقلال طلبانه با هدف حفظ موجودیت و نجات ارمنیان از اضمحلال به شمار می رفت.

در حقیقت در آن زمان و در آن شرایط، دین جدا از ملیت نبود و از این نظر اقدام مسروپ در واقع شاهکاری در جهت نجات ملت ارمنی از نابودی قریب الوقوع بود. پژوهشگران در ارزش والای الفبای ابداعی مسروپ ماثتوس متفق القولند، زیرا این الفبا نظام آوایی زبان ارمنی را به طور کامل منعکس می کرد و بر پایه اصول واج شناسی استوار بود. ولی مهمتر از آن، جنبش ادبی پرتوانی بود که مسروپ آغازگر آن شد. او، با آموزش الفبا به شاگردانش، از آنان مترجمان و مولفان کارآموده ساخت. در مدت زمان نسبتاً کوتاهی، شخص او، ساهاک و شاگردانش نه تنها کتاب مقدس و بسیاری از کتب کلیسایی و آثار باارزش علمی و فلسفی زمان خود را ترجمه کردند بلکه تالیفات درخشانی، همچون آثار کریون، پاوستوس بیوزاند، آگاتانگقوس و یزنیک را پدید آوردند.

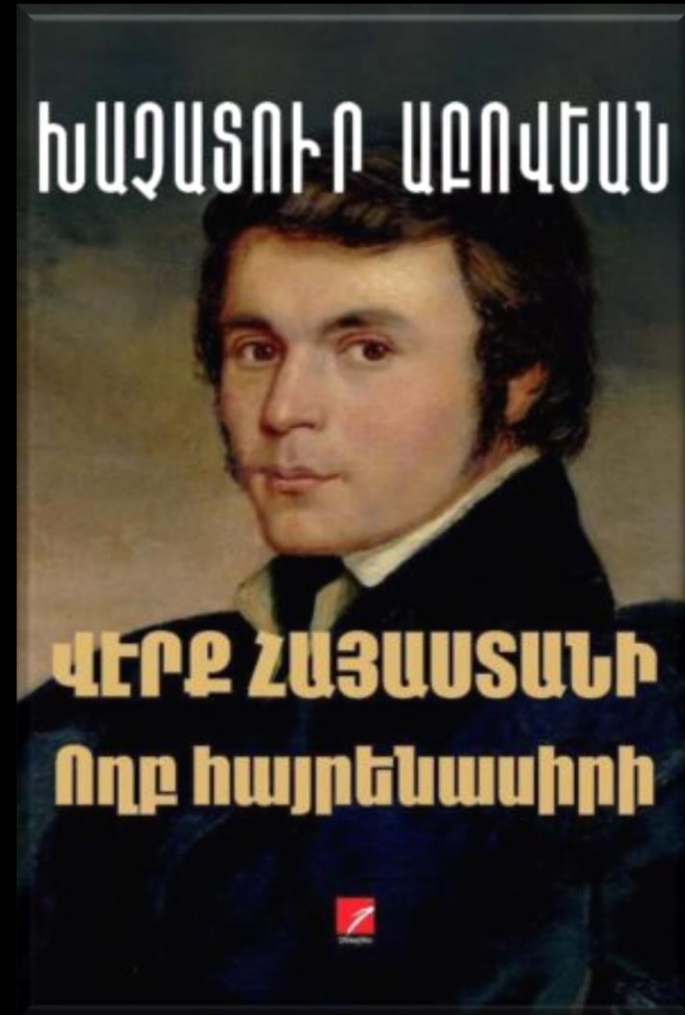
Խաչատուր Աբովեան

Խաչատուր Աբովեանը ծնւել է Երեւանի մօտ գտնուող Քանաքեռ գիւղում, 1804 կամ 1805 թւականին: Մեծացել է նահապետական եւ ունեւոր ընտանիքում շրջապատւած հարազատների փայփայանքներով:

Այդ ժամանակ Երեւանի նահանգը գտնւում էր պարսիկ իշխանութեան տակ:

Աբովեանը ժամանակակից է եղել պատմական անցքերի եւ փոքր հասակից սկանատես է եղել շատ արիւնալի տեսարաններին ու հարստահարութիւններին, որոնք հարազատօրէն նկարագրած ունի իր գրւածքներում: Աբովեանը սկզբում սովորում է իրենց գիւղում, ապա Էջմիածնում, յետոյ ուղեւորւում է Թիֆլիս, որտեղ աւարտում է նորաբաց Ներսիսեան դպրոցը: Վերադառնալով իր հայրենի Քանաքեռ գիւղը, որը 1827 թին անցել էր Ռուսների ձեռքը, այդտեղից անցնում է Էջմիածնի վանքը եւ ընդունւում է Կաթողիկոսի մօտ, գրագրի եւ թարգմանչի պաշտօնով: Մինչեւ Աբովեանը, մեր գրական լեզուն գրաբար էր, որը հասկանալի էր միայն «գրոց» մարդկանց:

بخش اول:
بزرگان شعر



Աբովեանը ինքն էլ սկզբում գրում էր գրաբար,բայց ապրելով ժողովրդի մեջ եւ տեսնելով նրա խոր սոցիալութիւնը ,զգում է ,որ ուսումն ու գիտութիւնը մատչելի դարձնելու համար հարկաւոր է գրել հէնց իր ժողովրդի լեզուով,ինչպէս ինքն է ասում «որ ամէն մարդ կարդայ,հասկանայ»:Դրդւած խոր վհայրենասիրութիւնից ,մի կողմ է դնում գրաբարը եւ սկսում է գրել իր հայրենի գիւղի բարբառով: Նրա գլխաւոր գրւածքն է «Վերք հայաստանի ,ողբ հայրենասէրի» ընդարձակ վէպը,որտեղ նկարագրւած է Քանաքեռցիների վիճակը մինչեւ 1827 թւականին:Այս գիրքը լոյս է տեսնում նրա մահւանից 10 տարի յետոյ եւ հիմք է կազմում մեր աշխարհաբար գրականութեանը,որով եւ Աբովեանը համարւում է արեւելահայ աշխարհաբար գրականութեան առաջին բանաստեղծ վիպասանը: 1848 թւին նա իր տնից դուրս է գալիս եւ էլ չի վերադառնում: Արդեօք ինքնասպանութիւն է գործել,զոհ է գնացել վրէժխնդրութեան,անյայտ է:Այսպէս թէ այնպէս ,ազգը չունի իր արժանաւոր զաւակի գերեզմանը:Սակայն ,թէեւ չկայ նրա աճիւնը ամփոփող հողաթումբը ,բայց կենդանի է եւ կենդանի կը մնայ նրա հոգին «Վերք Հայաստանի»գրքի մէջ: Աբովեանից մեզ հասած գրքերն են «Վերք Հայաստանի»,«Պարապ վախտի խաղալիք»,«Ֆէօդորա,կամ որդիակն սեր» պիէսան Երեւանի բարբառով ,գրաբար մի քանի ոտանաւորներ «Օսանա»,«Ճանապարհորդութիւն Պարբոտի եւ Խ.Աբովեանի» եւ այլն ,բայց նրա փառքը կազմում է «Վերք Հայաստանի»ն:

در امریکا در خانواده ای ارمنی متولد شد او تاکنون پانزده مجموعه شعر منتشر کرده است و ده مجموعه شعر نیز از زبان ارمنی به انگلیسی برگردانده است. دایانا شهرت نسبتاً خوبی دارد و معروف ترین مجلات و روزنامه های اروپا و آمریکا اشعار او را به چاپ می رسانند. در دهه نود چندین سال در دانشگاه ایروان به تدریس ادبیات آمریکایی به خصوص شعر پرداخت. هم اکنون مدیر باشگاه شعر انگلیسی است که شهرت جهانی دارد.

آماندا لاولیس

شاعر و نویسنده معاصر آمریکایی که چند مجموعه شعر منتشر کرده و دو جایزه ادبی گرفته است، "شاهزاده خانم خودش را پنهان کرده در اینجا"، "جادوگر اینجا نمی سوزد"، و "آواز پریان دریایی" از آثار مهم او هستند، آماندا از پیشگامان جنبش شعر درمانی در آمریکاست.

ابوزید محمد غضائری رازی (درگذشته ۴۲۶ قمری) شاعر ایرانی، از شاعران بزرگ ایرانی اهل ری و از مداحان امرای آخر دیلمی در ری و نیز سلطان محمود غزنوی بوده است. لقب شعری او غضائری است؛ غضاری هم نوشته‌اند. غضائری یعنی کسی که منسوب است به گلی که به آن گل سفال سازند. تذکره‌نویسان متاخر همچون دولتشاه سمرقندی در شرح احوال غضائری نوشته‌اند که او از ولایت ری به عزم خدمت سلطان محمود به غزنین رفت و در خدمت او تقرب بسیار یافت، و محسود شاعران دربار شد، چنانکه عنصری بر او رشک برد و دیوان او را در حضورش به آب شست. لیکن اولاً غضائری در قصیده‌ای که در جواب عنصری ساخته و به غزنین فرستاده اشارات صریح به دوری از غزنین دارد، و ثانیاً مسعود سعد در اشارتی که به غضائری و قصیده لامیه او دارد به دوری وی از غزنین و ارسال هر قصیده از شهر ری تصریح می‌کند.

گفته‌اند که غضائری مذهب شیعه داشت و ابیاتی که از غضائری نقل کرده و دلیل تشیع او قرار داده‌اند این است:

مرا شفاعت این پنج تن بسنده بود
 که روز حشر بدین پنج تن رسانم تن
 بهین خلق و برادرش و دختر و دو پسر
 محمد و علی و فاطمه، حسین و حسن

بخش دوم: ادبیات جهان

گزنفون تحت فرماندهی کوروش صغیر، شاهزاده پارس، به همراه 10,000 تن از سربازان مزدور یونانی، در نبرد با اردشیر دوم هخامنشی (401 تا 399 ق.م) شرکت جست. پس از آن در اسپارت سکونت گزید و در نبرد کورونیا بر ضد اتن به جنگ پرداخت. به همین سبب از اتن تبعید شد و تا 371 ق.م در اولمپیا زندگی کرد، سپس به کورنت رفت و تا هنگام مرگ در آنجا به سر برد.

"مکالمات". آثار گزنفون درباره سقراط شامل چهار کتاب به شکل مکالمه است: دفاع از سقراط، ضیافت، خاطرات، و رساله اقتصاد. نظریات گزنفون درباره سقراط سطحی است. او سقراط را ستایش می کند، اما قدرت درک ظرایف فلسفه او را ندارد. گزنفون شیفته فلسفه عملی است و به اندیشه های نظری علاقه ای ندارد.

"هلنیکا": ادامه تاریخ توسیدیدس است و تاریخ وقایع یونان را از 411 تا 362 ق.م بیان می کند. هلنیکا به عنوان کتاب مرجع اثری ارزنده است، اما مشکل بتوان آن را همسنگ تاریخ اصلی توسیدیدس دانست. گزنفون رویدادهای عمده تاریخ آتن را با سکوت برگزار می کند و با تعصب به ستایش اسپارت می پردازد.

"آنا باز" (بازگشت ده هزار نفری). داستان "مشهورترین عقب نشینی تاریخ نظامی است". در این کتاب گزنفون اردو کشی بدفرجام ده هزار سرباز مزدور یونانی را حکایت میکند. در 401 ق.م به حرکت در می آید تا کوروش صغیر، شاهزاده هخامنشی را یاری دهد تا سلطنت را از چنگ برادرش اردشیر دوم به در آورد. آنا باز داستان قشون کشی را از سارد و از راه آسیای صغیر و صحرا عربستان به کوناکسا بیان میکند.

بخش سوم: ادبیات ارمنی

هنگامی که امپراتوری هخامنشی که از اوائل قرن چهارم روند فروپاشی و سقوط را در پیش گرفته بود، در عصر سلطنت داریوش سوم زیر ضربات اسکندر مقدونی که در راس سپاهیان یونانی-مقدونی به آسیای نزدیک حمله ور شده بود، منقرض گردید، ارمنستان با رهائی از یوغ هخامنشیان، به مثابه یک پادشاهی مستقل، از نو قد علم کرد.

ارمنستان در عهد هلنیستی باستان

اسکندر مقدونی که از چهار سال قبل به آسیای صغیر یورش آورده بود و به پیروزی های چشمگیر بسیاری دست یازیده بود، پس از تسخیر بخش غربی امپراتوری هخامنشی و مصر، سرانجام در سال 331 ق.م در نبرد "گاو گاملا" در نزدیکی شهر "اربل" بر داریوش سوم غلبه کرد و این آخرین امپراتور هخامنشی کشته شد. اسکندر پیشروی رزمی خود را به سوی آسیای میانه ادامه داد و سپس تا مرزهای هندوستان تاخت و همه قلمرو امپراتوری هخامنشی را تسخیر کرد. بدینسان قلمرو پهناور اسکندر مقدونی به وجود آمد.

دوره سیصد ساله پس از یورش پیروزمندانانه اسمندر در تاریخ کشورهای شرق نزدیک به **دوران هلنیستی** معروف است.

بخش چهارم: ادبیات ایران

روایت شعر:

شاعر در غروب (نماز شب) آماده سفر شده است (کاروان ها به سبب گرمای روز در شب حرکت می کردند). به کاروانسرای محل حرکت کاروان می رود. طبل زن طبل نخست را که اخطار اول است به صدا در می آورد تا مسافران آماده سفر شوند. هنوز خورشید کاملاً غروب نکرده اما ماه هم بیرون آمده است. معشوق او برای تودیع آمده است. شاعر به او می گوید برگرد و گریه نکن. اما معشوق زار می گیرد و شاعر را در آغوش می گیرد و به او می گوید که معلوم نیست که دوباره ترا ببینم (سفر در قدیم مخاطره آمیز بود). عاشق می گوید ضرورتی مرا به هجران تو مجبور کرده است. پس از رفتن معشوق، شاعر متوجه می شود که کاروان سفر کرده و او جا مانده است. پس سوار اسب خود می شود و به سوی کاروان در بیابان می تازد. بیابان سخت و سرد (زمستان یا اواخر زمستان) است و او تا دم صبح می تازد. برف در حال آب شدن است و همه جا را گل و لای فرا گرفته. سرانجام به کاروان می رسد و از سرعت اسب می کاهد. دیگر وقت استراحت فرا رسیده است.

لطف این شعر امروزه برای ما این است که با زبانی ساده و قدیمی (قطع نظر از لغات عربی آن) سفر در روزگاران کهن را توصیف می کند. لغات مهجور در متن زبان ساده روان خراسانی به این شعر تشخیصی مطبوع داده است.

شاعر: مهران فتوحی

از آخرین قرار نداشته مان
 که نه تو آمدی و نه من
 خیلی وقت است که می گذرد
 میدانی
 قرارهای نداشته هرگز
 مانعی برای رسیدن ما نبود
 چون آنقدر تصور کافه های نرفته
 و قدم نزدن زیر باران های نیامده
 و دست های نگرفته، لذت بخش است
 که مجالی برای افکار منفی باقی نمی ماند
 نمی دانم امروز چندمین سالگرد
 اولین قرار نداشته ماست
 از تو بی خبرم
 و بیادت قهوه می نوشم
 کف فنجانم تصویر چشمان زیبای توست
 که لابلای میزها دنبال منی می گردی
 که هرگز آنجا نبوده ام
 و نقش واضحی از تو در دیواره فنجان است
 توئی که هرگز قصد آمدن نداشتی.

شاعر: دکتر عباس اقبال مهران
 مجموعه شعر آرتساخ، قلب همه ارمنیان

بخش پنجم: شعر شاعران

مرگا به من که تو را من رها بکنم
 باید برای شادی تو، جان فدا بکنم
 تو سرزمین منی و نسل های من
 تو مادر منی و جان من وطن
 بر روی خاک تو من خو گرفته ام
 با عطر سبزی چمنت بو گرفته ام
 ای سرزمین خاطره های قشنگ من
 ای آرتساخ، مادر این مادران من
 دارد بهار گریه برای تو میکند
 تنها تو مانده ای و ببین مویه میکند
 تو ارمنی بوده است ای سرزمین من
 پس تا ابد ارمنی هستی، بدان وطن
 خاکت بهشت، دامن تو عشق پرور است
 این سرزمین تا به ابد ارمنی، سر است

محمد علی_ بهمنی

تو آسمانی و من ریشه در زمین دارم
 همیشه فاصله ای هست داد از این دارم
 قبول کن که گذشته ست کار من از اشک
 که سال هاست به تنهایی ام یقین دارم
 تو نیز دغدغه ات از دقایقت پیداست
 مرا ببخش اگر چشم نکته بین دارم

ایزومی شی کی بو
برگردان از عباس صفاری

شکوفه‌های رهاشده از شاخه
 چرخ می‌زنند و به گلبرگ‌های ریخته می‌پیوندند
 بهار می‌گوید «اکنون» و عزیمت می‌کند
 تا زمانی که دیگر نتوانی دید
 راه‌هایی را که او برای رفتن در پیش می‌گیرد.

کاش تا دل میگرفت و میشکست
 دوست می آمد کنارش می نشست!

کاش میشد روی هر رنگین کمان
 می نوشتم "مهربان" "با من بمان!!!"

کاش می شد قلب ها آباد بود
 کینه و غم ها به دست باد بود

کاش می شد دل فراموشی نداشت
 نم نم باران هم آغوشی نداشت

کاش می شد کاش های زندگی
 تا شود در پشت قاب بندگی

کاش میشد کاش ها مهمان شوند
 در میان غصه ها پنهان شوند

کاش می شد آسمان غمگین نبود
 رد پای کینه ها رنگین نبود

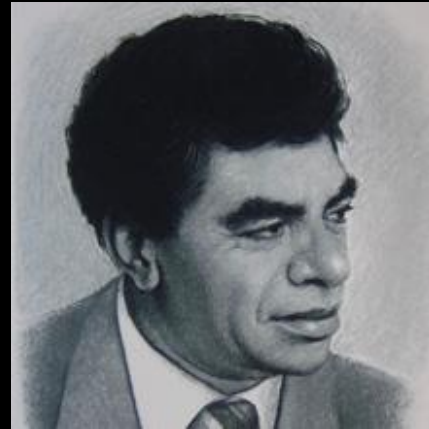


**Ալեքսանդր Ծատուրյան
«Կարդա՛, ա՛յ իմ խելոք
մանուկ»**

Կարդա՛, ա՛յ իմ խելոք մանուկ,
Կարդա՛, գրի՛ր տարին բոլոր,
Կարդացողի խելքն է կտրուկ,
Միտքը պայծառ ու լուսավոր:

Գիրք կարդալով՝ դու գրքերում
Շատ նորանոր բան կհամանաս,
Շատ շատերից շատ բաներում
Մտքով հեռու կսլանաս:

Կարդա՛, ա՛յ իմ խելոք մանուկ,
Կարդա՛, գրի՛ր տարին բոլոր,
Կարդացողի խելքն է կտրուկ,
Միտքը պայծառ ու լուսավոր:



Պարույր Սևակ «Քո Անունը»

Ես ատում եմ քո անունը,
Ինչպես որ դու
քեզ փայփայած
Իմ ձեռքերն ես ատում գուցե:

Ես ատում եմ քո անունը,
Որ խրվել է իմ լեզվի մեջ
Փշատենու փշի նման:

Եվ դու ինչո՞ւ ինձ չես հարցնում,
Թե քո անունն ի՛նչ գույն ունի:
Ես ատում եմ և այդ գույնը:

.....

...Եթե աղջիկ ես ունենամ՝
Նա կկոչվի քո՛ անունով:

Ես ատում եմ քո անունը...

**“Awaking in New York”
by Maya Angelou**

Curtains forcing their will
against the wind,
children sleep,
exchanging dreams with
seraphim. The city
drags itself awake on
subway straps; and
I, an alarm, awake as a
rumor of war,
lie stretching into dawn,
unmasked and unheeded.

“This Room” by John Ashbery

The room I entered was a dream of this room.
Surely all those feet on the sofa were mine.
The oval portrait
of a dog was me at an early age.
Something shimmers, something is hushed up.

We had macaroni for lunch every day
except Sunday, when a small quail was induced
to be served to us. Why do I tell you these things?
You are not even here.



**“only he is an emancipated thinker who
is not afraid to write foolish things.**

(Anton Pavlovich Chekhov)

حکایت پند آموز عبرت

« گویند: روزی خلیفه از محلی می گذشت، دید که بهلول، زمین را با چوبی اندازه می گیرد. پرسید: چه می کنی؟ گفت: می خواهم دنیا را تقسیم کنم تا ببینم به ما چه قدر می رسد و به شما چه قدر؟ هر چه سعی می کنم، می بینم که به من بیشتر از دو ذراع (حدود یک متر) نمی رسد و به تو هم بیشتر از این مقدار نمی رسد.»

بخش ششم: حکایت ها

حکایت پند آموز جالب و زیبای

کور حقیقی

ثروتمند زاده ای را در کنار قبر پدرش نشسته بود و در کنار او فقیرزاده ای که او هم در کنار قبر پدرش بود. ثروتمندزاده با فقیرزاده مناظره می کرد و می گفت: صندوق گور پدرم سنگی است و نوشته روی سنگ رنگین است. مقبره اش از سنگ مرمر فرش شده و در میان قبر، خشت فیروزه به کار رفته است، ولی قبر پدر تو از مقداری خشت خام و مشتی خاک، درست شده، این کجا و آن کجا؟

فقیرزاده در پاسخ گفت: تا پدرت از زیر آن سنگهای سنگین بجنبد، پدر من به بهشت رسیده است.!

« فقیری به در خانه بخیلی آمد، گفت: شنیده ام که تو قدرتی از مال خود را نذر نیازمندان کرده ای و من در نهایت فقرم، به من چیزی بده بخیل گفت: من نذر کوران کرده ام. فقیر گفت: من هم کور واقعی هستم، زیرا اگر بینا می بودم، از در خانه خداوند به در خانه کسی مثل تو نمی آمدم.»

بخش هفتم: موسیقی

گروه کر "**جمعیت دوست داران فرهنگ فرانسه**" در پی تاسیس این "جمعیت" در سال 1326 بنیان نهاده شد. این گروه کنسرت هایی برگزار کرد و در رادیوتهران نیز برنامه هایی اجرا کرد.

از دیگر گروه های کر که اواخر دهه 1320 تاسیس شد، کر باغچه بان بود که در سال های 1329 تا 1331 فعالیت داشت. در این گروه اقشار مختلف جامعه از دانشجو تا کارگر عضویت داشتند. در رپرتوار این گروه عمدتاً آوازهای ایرانی دیده می شد. شایسته است اشاره شود که فعالیت های موسیقایی گسترده و موثر زوج هنری **ثمین باغچه بان** به عنوان آهنگساز و **اولین باغچه بان** به عنوان رهبر کر، خواننده و معلم، به تربیت موسیقی دانان، شکل گیری گروه های کر، و ساخت و اجرا آثار کرال منجر شد و ایشان سهمی بسزا در پیشرفت هنر موسیقی کرال در ایران دارند. همچنین، توجه این زوج هنری به گسترش فرهنگ آواز جمعی در بین اقشار مختلف جامعه، اقدامی ارزشمند برای معرفی این هنر بود. در مصاحبه ای، اولین باغچه بان به تجربه چهل شب اجرای برنامه برای کارگران ایرانی اشاره داشته، و از این قشر به عنوان بهترین و فراموش نشدنی ترین شنوندگان یاد کرده است. برخی از اعضای این گروه، بعدها به عضویت گروه کر هنرهای زیبای کشور درآمدند.

گروه کر هنرهای زیبای کشور در سال 1336 به رهبری **هایمو توپیر** تشکیل شد و اعضای آن از طریق امتحان و مسابقه انتخاب شدند.

بخش هشتم: بهداشت دهان و دندان

الان شش صد عضو دائم ولی بر اساس سند برآورد نیروی انسانی تخصصی که در کشور تنظیم کردیم، طبق همین روندی که به جلو می رویم در واقع حتی در بخشی از رشته ها دانش اموخته زیاد داریم که از جمله همین رشته پریودونتولوژی است.

در مجموع دندانپزشکی از نظر تعداد نیروی انسانی کمبود نداریم بلکه از نظر توزیع نیروی انسانی و ارتقا کیفی خدمات باید بیشتر تلاش کرد. با بومی گزینی برای نیروی تخصصی باید از نگاه عالمنه و کارشناسی اقدام کرد. ترتیب نیروی دندانپزشک از بیت المال هزینه بسیار بالایی دارد اما تبعات افزایش تربیت نیروی انسانی با کیفیت پایین بسیار زیادتر است.

نقش درمانگاه ها را در دانشکده های پزشکی و دندانپزشکی چقدر موثر میدانید؟

بسیار مهم است، با تایید معاون درمان و معاون آموزشی وزارت بهداشت یک اقدام مهم انجام دادیم. برای اتصال پزشکی به دندان پزشکی موظف کردیم که هر دانشکده دندانپزشکی با یک یک بیمارستان مرتبط با دانشکده پزشکی در ارتباط باشد تا بتوانیم ارائه خدمات دندانپزشکی را در بیمارستان ها توسط دانشجویان دندانپزشکی داشته باشیم. درمان گاه های دندانپزشکی مکان خوبی برای ارائه خدمات به قشر ضعیف است ولی مشکل مهم بحث تعرفه است که امیدواریم درست تعیین شود و جلوگیری از ازدحام مردم نکته دیگر است که باید مدیریت شود.

بخش نهم: جامعه‌شناسی

اما در مقابل این احتمال چه می‌توان گفت که ممکن است این قوانین به اصطلاح "عینی" تاریخ که دانشمندان "کشف" کرده‌اند، خود از ارزش‌های اجتماعی و علائق و منافع دانشمندان اثر پذیرفته باشند؟ اگر بنابر این باشد که دانش اجتماعی امور اجتماعی را هدایت کند، باید مطمئن باشیم که افکار اجتماعی مان بازتاب دهنده بی‌کم و کاست جهان عینی مان هستند نه جهان ذهنی مان. اما چگونه میتوان مطمئن بود؟

انگیزه اجتماعی اندیشمندان و روشنگری تردیدهای بیش‌تری را درباره مبرا بودن بینش علمی شان از محتوای اخلاقی و سیاسی به وجود می‌آورد. اندیشمندان روشنگری در دوره ای مملو از اغتشاش اجتماعی می‌زیستند. جوامع اروپایی دچار تعارض میان گروه‌های اجتماعی بوده‌اند؛ از یک سو آن‌هایی که سلسله مراتب اجتماعی و وضع موجود دفاع می‌کردند (کلیسا و اشرافیت زمین‌دار)، در مقابل گروه‌هایی همچون آنتروپورن‌های تجاری، دهقانان و کارگران ستم‌دیده ای قرار داشتند که برای برابری، دموکراسی و آزادی بیش‌تر تلاش می‌کردند.

روشنگران عمدتاً به لحاظ پیشینه اجتماعی به گروه‌های ممتاز تعلق داشتند (پسران نجبا یا نمایندگان بودند) اما نوعاً از زمره روحانیون حاکم یا نخبگان اشراف نبودند. معیشت شان را نخبگان یا آن نوع نظام دانشگاهی مستقلاً که در قرن بیستم شکل گرفت، تامین نمی‌کرد.

کار بسون با تماشا کشیده است یعنی تو هم سیم سا که تماشا کنی
 خوش آنکه حلفت با سرگرفت و آن
 دیوانگان سپاسگزار ما کنی

تو هم که کردی که نشانی به خوان مرا
 منجیب که دردم که به عدالت با

خوشنویس

چو بگوئی آشنائی به برین دریدیم
 به هزار در در فهم در کسب یازد من

آقای علی ملک مدرس انجمن خوشنویسان ایران



Ali.malek.art

آن موقع در مشهد کانون نشر حقایق اسلامی را آقای محمدتقی شریعتی پدر دکتتر شریعتی که ضمناً خودشان دبیر اخلاق و شرعیات و عربی بودند، در دبیرستان‌های مشهد مدتی هم ناظم دبیرستان شاهرضا بودند، سال‌های بعد البته در دانشکده معقول و منقول هم تدریس تفسیر می‌کردند. آن هم این آقای شریعتی کانون نشر حقایق اسلامی را به وجود آورده بود در کوچه تلفن‌خانه مشهد. من خودم از بعد ۲۸ مرداد ۳۲ هستم از نوجوان‌هایی که از آن موقع‌ها با آنجا آشنا بودیم از ۳۲ ولی تابلوی کانون نشر حقایق اسلامی ۲۲ نوشته شده، یعنی سال تأسیس‌اش زیر تابلویش نوشته “تأسیس ۱۳۳۲” دو سال بعد از سقوط رضاشاه و روییدن احزاب چپ.

به شما می‌خواهم این نکته را بگویم که محیط مذهبی مشهد چنان غلیظ و شدید بود که خود آقای محمدتقی شریعتی با اینکه در دیانتش و در مسلمان بودن و مسلمان معتقد بودنش هیچ‌گونه شک و حرف و سخنی نبود اما غلظت محیط مذهبی مشهد به گونه‌ای بود که خود کانون نشر عقاید اسلامی و خود آقای شریعتی همواره در معرض و در مظان الحاد، تهمت الحاد از سوی بخش‌های قشری‌تر مشهد قرار داشت.

به خاطر این بود که همیشه استاد شریعتی خود مثلاً روابطش را با علمای اعلام با مراجع تقلید و آدم‌هایی مثل آقای میلانی که آن موقع از مراجع بزرگ بود همواره حفظ می‌کرد. یعنی همواره نوعی پشتیبانی از این‌ها جلب می‌کرد.

بخش دهم: مصاحبه

بفرمایید راجع به جریان مشهد صحبت می‌کردید و کانون مذهبی قوی آنجا.

ج- بله، زمینه روشنفکری آنجا غیر از این احزاب که عرض کردم که خوب طبعاً حزب توده هم آنجا تشکیلاتی داشت که بعد از ۲۸ مرداد آن‌چه مسلم بود تظاهر بیرونی و علنی نداشت اما اصولاً می‌خواهم عرض کنم که فضای کلی مشهد فضای مذهبی است و نهادهای مذهبی بسیار قوی هستند.

از جمله نهادهای مذهبی بودند که سلسله مهدیه‌هایی بود که آقای حاجی عابدزاده از شخصیت‌های معروف مذهبی مشهد، وقتی می‌گویم از شخصیت‌های معروف مذهبی مشهد نه اینکه از شخصیت‌هایی که شهرتش به اعتبار تلاش فراوانش به خاطر هرچه بیشتر تأسیس کردن نهادهای مذهبی مثل مهدیه، جوادیه که به اسامی دوازده امام شیعه می‌کوشید که هفت هشت‌تایش تا آن موقع کاملاً من یادم هست که با استعانت از بازاری‌ها آنها جاهایی می‌گرفتند و مهدیه‌ها و جوادیه‌ها درست می‌کردند.

بله همین آقای امیرپرویز پویان که صدایش خیلی خوب بود بچه بود، من دارم مثلاً الان دارم از سال‌های ۳۸ و ۳۹ صحبت می‌کنم، پیش از این که روزهای سه‌شنبه شب مجلس آقای شریعتی درس تفسیرش شروع بشود آقای امیرپرویز می‌آمد آنجا دو زانو می‌نشست و آیاتی از قرآن را با صدای بلند و زیبا می‌خواند. چنین بود که این جا من به شما این نکته را به بگویم که از نظر تاریخی وجود استاد محمد تقی شریعتی برای دو سه نسل در مشهد از سال‌های ۳۰ تا ۵۰، در این بیست سال به ویژه از فاصله سال‌های ۳۰ تا سال‌های پنجاه در عرض این بیست سال وجود آقای محمدتقی شریعتی در مشهد در روی افکار و اندیشه‌ها و بعد جهت‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی بسیاری از جوانانی که در مبارزات و در سیر مبارزات بعدها دارای نام و آوازه و شهرتی شدند به عنوان رهبر چریک یا به عنوان شاعر یا به عنوان نویسنده یا به عنوان متفکر وجود استاد محمدتقی شریعتی انکارناکردنی است در زمینه فرهنگی خراسان آن سال‌ها. من دارم دقیق حرف می‌زنم الان در این بحث نیستم که این تأثیر چقدرش مفید بوده، چقدرش نامفید بوده من دارم از یک جریان صحبت می‌کنم.

این‌ها را توضیح می‌دهم به خاطر اینکه به شما بگویم که بعد از مرداد ۱۳۳۲ که احزاب جبهه ملی جمع شد تابلوها جمع شدند تابلوی حزب ایران، حزب مردم ایران، پان‌ایرانیست فلان این‌ها که جمع شد این‌ها همه همان افرادش عناصرش به ویژه جوان‌ترها مثل ما بچه دبیرستانی‌های آن موقع که شور و شر مبارزه داشتیم، این‌ها همه جمع شدند در جلسات هفتگی استاد محمدتقی شریعتی. جلسات تفسیر قرآن در محل کانون نشر حقایق اسلامی. از برادر بزرگ آقای مسعود رجوی این دکتر کاظم رجوی که الان در اروپا هست و...

پس شما هم آن دوره را دیدید؟

بله کاملاً. در بسیاری از آثار شعری من به خصوص مال آن سال‌ها، آثار دقیق اطلاع و مطالعه از فرهنگ اسلامی نه تنها اطلاع و آگاهی که گاه آثار ایمان، ایمان شدید اسلامی توی شعرهای بلندی که آن سال‌های من دارم کاملاً متجلی است.

**“He was a rationalist, but he had to confess
that he liked the ringing of church bells”**



Թե քարի են խոսքերը քո,
Հայոց լեռներն ակնածանքով
Կխոնարվե՛ն քո դեմ լռին՝
Բաշը քսած քո ձեռքերին:

Бережёного Бог бережёт

خدا فقط به کسانی کمک می کند که به خودشان کمک می کنند

[T.me/Anileters](https://t.me/Anileters)

هر چهارشنبه ساعت 10 صبح منتظر حضور شما در سایت مجله آنی هستیم.

کتاب کیمیاگر از آثار معروف و پرفروش نویسنده‌ی برزیلی، پائولو کوئیلو، داستانیست جذاب از روح بی‌قراری که در جست‌وجوی سلوک و رسیدن است.

با سبکی مشابه به (The Alchemist) کیمیاگر داستان‌های شرقی روایت‌گر قصه‌ی پسر جوانی به نام سانتیاگو است که زادگاهش را رها و به شمال آفریقا می‌رود تا در نزدیکی اهرام مصر گنجی مدفون شده را پیدا کند. او در مسیرش، با زنی کولی، مردی که خودش را پادشاه می‌داند و یک کیمیاگر آشنا شده و نیز عاشق فاطمه، دختر صحرا می‌شود. همه‌ی آن‌ها هدایت‌گر سانتیاگو در مسیر جست و جویش هستند. در این اثر از (Paulo Coelho) پائولو کوئیلو جملات قصار و پرمعنایی استفاده کرده که به سهم خود داستان را بسیار زیبا و دل‌نشین کرده است.

